

روابط نظامی ایران و روسیه (از قاجار تا پهلوی)

ستید رسول موسوی^۱

چکیده

به لحاظ تاریخی، آغاز روابط نظامی ایران و روسیه به تأسیس بریگارد قزاق در سال ۱۲۵۸ق. / ۱۸۷۹م. در دوران ناصرالدین شاه قاجار بازمی‌گردد. بریگارد قزاق در پی درخواست ناصرالدین شاه از دولت روسیه تزاری در جریان دومین سفر او به اروپا زیر نظر افسران روسی تأسیس یافت و به مرور گسترش پیدا کرد و به دیویزیون (لشکر) تبدیل شد. روابط نظامی ایران و روسیه از زمان تأسیس بریگارد قزاق تاکنون، در این دوره‌ها قابل بررسی و مطالعه است: ۱- دوران تاریخی: از تأسیس بریگارد قزاق در سال ۱۲۵۸ق. تا کودتای دیویزیون قزاق در سال ۱۲۹۹ش. ۲- دوران سوءظن: از کودتای رضا خان در ۱۲۹۹ش. تا اشغال ایران توسط ارتش سرخ در سال ۱۳۲۰ش. ۳- دوران تقابل و همکاری: از دوران اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ش. تا سال‌های تنش‌زدایی ۱۳۵۰ش. ۴- دوران ژاندارمی منطقه: از بهمن ۱۳۵۰ تا بهمن ۱۳۵۷ش. و آغاز خریدهای نظامی ایران از شوروی.

واژگان کلیدی

ایران، روسیه، قاجار، پهلوی، روابط نظامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۱۳
۱. مشاور وزیر و کارشناس ارشد مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه seyedrasoul.msv@gmail.com

مقدمه

به نوشته محمدعلی جمالزاده در تاریخ روابط روس و ایران: قدیم‌ترین روابط بین ایرانیان و ملل اسلاو که اسلاف روس‌ها هستند را شاید بتوان در روابطی دید که هنگام لشکرکشی داریوش اول هخامنشی در سنه ۵۱۳ پیش از میلاد مسیح به سواحل شمالی دریای سیاه (از بسارابی تا سواحل رودخانه دون یعنی در همان سرزمین‌هایی که بعدها و پیش از مسکو و سن پترزبورگ مرکز سلطنت و اقتدار روس‌ها گردید)، محتمل است تولید شده باشد، ولی باید دانست که روابط حقیقی و تاریخی بین ایران و روس بسیار قدیمی و از هزار سال نیز متجاوز است (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۱۹).

جمالزاده در این کتاب با استناد به تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار که در حدود سنه ۶۱۳ ق. نوشته شده است، به موضوع اولین هجوم روس‌ها به خاک ایران پرداخته و چگونگی آمدن روس‌ها از دریا به سمت سواحل طبرستان را در ضمن وقایع سال ۲۹۷ یا ۲۹۸ ق. که چهارمین سال سلطنت احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد (۳۰۱-۲۹۵ ق.) دومین پادشاه سامانی است، شرح داده و چگونگی تاراج سواحل را بیان می‌کند و می‌نویسد که روس‌ها در آن زمان در عرض مدت ۴۹ سال سه بار سواحل جنوبی دریای خزر را تاراج کردند (همان: ۲۲). جمالزاده در کتاب خود به شرح درگیری‌های نظامی ایرانیان و روس‌ها در طول سالیان متمادی پرداخته و از نظر تاریخی، جزئیات قابل توجهی در اختیار خواننده قرار می‌دهد و در شرح حوادث تاریخی به بیان زیبایی از تأثیر این حوادث بر ادبیات فارسی می‌پردازد. منظور اشاره‌ای است به قدمت تاریخی روابط ایران و روسیه با توجه به این واقعیت که اولین آشنایی‌های ایرانیان و روس‌ها از طریق نظامی بود و تاریخ ایران با موضوعی به نام تهاجم روس‌ها به این سرزمین آشناست و این موضوع صرفاً به دوران جدید و عصر قاجاریه محدود نمی‌شود.

از آنجا که عنوان این مقاله "روابط نظامی ایران و روسیه" است، تمرکز اصلی مقاله بر موضوع همکاری‌ها خواهد بود و نه درگیری‌ها و منازعات. اشاره به کتاب جمالزاده در

مقدمه این مقاله صرفاً بدین منظور است که از طریق این کتاب، خواننده با آثار قدیمی مربوط به روابط ایرانیان و روس‌ها آشنا گردد.^۱

آغاز روابط نظامی ایران و روسیه

همان گونه که گفته شد، ایرانیان و روس‌ها از دوران قدیم از طریق درگیری‌های نظامی، که عمدتاً تهاجم روس‌ها به مناطق شمالی ایران و سواحل جنوبی دریای خزر بود، با یکدیگر آشنا شدند و با این آشنایی، باب تجارت با یکدیگر را گشودند. البته در زمان‌هایی که قدرت مرکزی ایران رو به ضعف می‌نهاد، تهاجم روس‌ها مجدداً از سر گرفته می‌شد و زمانی که قدرت مرکزی در ایران افزایش می‌یافت، روند تهاجم نیز رو به کاهش می‌نهاد و تجارت جای تهاجم را می‌گرفت.

جنگ‌های ابتدای قرن نوزدهم ایران و روسیه، که به شکست نظامی ایران و تحمیل دو قرارداد سنگین گلستان و ترکمنچای به ایران منجر شد، سرآغاز دوره جدیدی از روابط ایران و روسیه بود و مهم‌ترین ویژگی آن از دست رفتن روحیه ایستادگی در مقابل قدرت نظامی روس‌ها و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران و تحمیل قراردادهای یکجانبه (یعنی امتیازنامه‌ها) به ایران بود. ایران که خود را در مقابل قدرت نظامی روسیه ناتوان می‌دید، کوشید تا از طریق گسترش روابط با انگلیس و فرانسه قدرت نظامی خود را تقویت کند، ولی شرایط بین‌المللی و روابط قدرت‌های اروپایی به گونه‌ای بود که انگلیس و فرانسه روابط خود را با روسیه، بر هرگونه روابط با ایران ترجیح می‌دادند. علاوه بر آنکه انگلیس در جهت اهداف استعماری خود، نقش ویژه‌ای در تضعیف ایران و قدرت نظامی آن ایفاء می‌کرد.

تشکیل بریگارد قزاق در دوران ناصرالدین شاه را با تسامح می‌توان اولین روابط نظامی ایران و روسیه دانست. وی در جریان دومین سفر به اروپا (۱۲۹۵ق. / ۱۸۷۸م.)، در مسیر نخجوان - ایروان - تفلیس به سمت مسکو، با نیروهای قزاق روسیه که با نظم و انضباط خاصی در مسیر ناصرالدین شاه حرکت می‌کردند، آشنا شد. او در صدد اصلاح

^۱. یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب، ضمیمه و توضیحات آن در موضوعات مختلف است که اطلاعات تاریخی ارزشمندی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

قشون بود و در سفر اول به اروپا نیز ضمن دیدار از صنایع نظامی آلمان و فرانسه، تعدادی تفنگ از آلمان خریده بود.

ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا، در ارتباط با قشون کشور در صدد بود تا در زمینه‌های مختلف مانند ارتش، پلیس، ژاندارمری و گارد حکومتی اقداماتی به عمل آورد و استخدام افسران اتریشی در ارتش و پلیس به همین منظور صورت گرفت. با بهره‌گیری از الگوی نظامیان اتریشی و با استخدام کلنل شومل، اصلاحات در زمینه ارتش که زیر نظر میرزا حسین خان سپهسالار بود، آغاز شد (ولایتی، ۱۳۷۲: ۱۵۰). ناصرالدین شاه هنگام گفت و گو در اتریش برای تهیه جنگ‌افزار و استخدام مستشاران نظامی اتریشی، به منظور تأسیس نیروی پلیس نیز کنت دمنت فرت افسر ایتالیایی اهل ناپل را که در خدمت ارتش اتریش بود، برای تشکیل نظمی به استخدام در آورد (همان: ۱۷۱).

شاه که گارد قزاق را در جریان سفر خود به روسیه دیده و تحت تأثیر نظم و انضباط آنان قرار گرفته بود، در سن پترزبورگ از امپراتور روسیه خواست که چند افسر برای تعلیمات نظامی به شیوه قزاق به ایران بفرستد تا در ایران هم گارد مخصوص قزاق تأسیس شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۵۰). تزار روسیه این خواسته را پذیرفت و شاه پس از بازگشت به تهران، هم‌زمان با تشکیل نظام ارتش به منظور تربیت پیاده نظام و توپخانه جدید در تهران، برای تشکیل نیروی سواره قزاق زیر نظر افسران روسی نیز اقدام کرد. به دستور وزارت جنگ روسیه، سرهنگ دومانتویچ با چند افسر ارشد و افسر جزء و درجه‌دار روسی در محرم ۱۲۹۶ق. به ایران آمدند (شمیم، ۱۳۴۲: ۱۴۶).

امپراتور روسیه برای تأمین نیازهای اولیه تسلیحاتی این نیرو، یک هزار تفنگ و چند توپ به ایران هدیه کرد و به کوشش سرهنگ دومانتویچ، گارد سواره قزاق مخصوص شاه ایران در ۱۲۹۶ق. تأسیس شد. این نیرو زیر نظر شاه قرار داشت و مرکز فرماندهی و اداره قزاقخانه در ناحیه‌ای بالاتر از شمال غربی میدان توپخانه در میدان مشق استقرار

یافت و چند ساختمان در آنجا احداث شد. نیروی قزاق هم در قسمتی از باغ قصر قاجار (پادگان حشمتیه) مستقر شدند.^۱

برای عضویت نخستین فوج، گارد سواره از فرزندان مهاجران ایرانی الاصل قفقازی تشکیل شد که پس از شکست جنگ‌های قفقاز در ایران مانده بودند و اغلب از اشراف و بزرگان قفقاز به شمار می‌رفتند. به این ترتیب، اولین بریگارد قزاق از ایرانیان ایران‌دوست شکل گرفت، ولی از آنجا که دولت ایران در وضع ضعف و فساد قرار داشت، پس از ناصرالدین شاه، فرماندهان قزاق در امور کشوری و لشکری دخالت کردند و در تمامی نیروهای نظامی ارتش، قره‌سواران^۲ (ژاندارمری) و پلیس دست بالا را داشتند، افزون بر آنکه در سایر امور دولتی نیز دخالت می‌کردند. فرمانده بریگارد قزاق در دوره مظفرالدین شاه، شبکه وسیع جاسوسی در ایران پدید آورد که کل ایران و قفقاز را در بر می‌گرفت.

اولین نقش سیاسی قزاق‌ها در دوران ناصرالدین شاه و در جریان واقعه رژی (تحریم تنباکو) روی داد: در جریان واقعه تحریم تنباکو، علی‌رغم درخواست شاه و نایب‌السلطنه از فرمانده قزاق مبنی بر مداخله در امور، فرمانده قزاق با بیان اینکه تحریم تنباکو موضوعی داخلی است و در قرارداد فی‌مابین نیامده است، از ورود به موضوع خودداری کرد. اما قزاق‌ها در جریان ترور ناصرالدین شاه به سرعت وارد صحنه شدند و کنترل شهر تهران را تا ورود ولیعهد به پایتخت در دست گرفتند. کلنل کاساکوفسکی فرمانده قزاق به بهانه اینکه سفیر کبیر عثمانی بی‌خبر وارد ایران شده است، ناگهان سواران قزاق را در

^۱. محسن میرزایی در کتاب دو جلدی *تاریخچه بریگارد و دیویزیون قزاق* اطلاعات بسیار جامع و مفیدی در باره قزاق‌ها در تاریخ، چگونگی تشکیل بریگارد قزاق و سیر تحولات تاریخی آن ارائه کرده است؛ همچنین علی اکبر ولایتی در کتاب *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه* با توجه به برخی اسناد وزارت امور خارجه، اطلاعات مفیدی در باره سفر ناصرالدین شاه به اروپا و چگونگی تأسیس قزاقخانه به دست می‌دهد.

^۲. میرزا حسین خان سپهسالار، که در مدت اقامت طولانی در استانبول از سازمان و وظایف قره‌سواران-ژاندارمری- و تأثیر آن در امنیت راه‌ها آگاهی داشت، برای تأمین امنیت راه‌ها در ایران در صدد تأسیس قره‌سواران برآمد و پس از جلب رضایت ناصرالدین شاه، ابتدا در راه‌های اصلی خراسان، گیلان، گرگان و مازندران سوارانی مسلح گماشتند و پاسگاه‌هایی نیز برای آنها ساختند و به مرور آن را گسترش دادند.

سرتاسر شهر تهران مستقر کرد و اجازه نداد تا مردم متوجه شوند که ناصرالدین شاه در همان ابتدای شلیک کشته شده است.^۱

مداخله قزاق‌ها در برقراری نظم در پی ترور ناصرالدین شاه و آرامش پایتخت، زمینه را برای ورود ولیعهد که با نام مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست، فراهم آورد و از سوی دیگر، موجب افزایش قدرت و نفوذ قزاق‌ها در پایتخت و ساختارهای غیرنظامی و اداری شد. به نوشته محسن میرزایی، کلنل کاساکوفسکی با ارسال گزارش‌های خود به ستاد نایب‌السلطنه امپراتور روسیه که مقیم قفقاز (تفلیس) بود، به طور مرتب دستورالعمل‌های لازم را برای چگونگی رفتار در ایران دریافت می‌کرد و همه کوشش او این بود که منافع روسیه را در ایران در رقابت با انگلیس حفظ کند. مداخله قزاق‌ها در امور داخلی ایران مرتب در حال افزایش بود تا آنکه در جریان انقلاب مشروطیت، قزاق‌ها در مقابل آزادیخواهان قرار گرفتند؛ به توپ بستن مجلس شورای ملی به فرمان کلنل لیاخوف فرمانده وقت قزاق و حمایت نظامی از محمدعلی شاه در مقابل مجاهدین مشروطیت از مهم‌ترین موارد مداخله قزاق‌ها در امور سیاسی داخلی ایران است. هر چند ملیون و مشروطه‌خواهان پیروز شدند و لیاخوف دستگیر شد، ولی به سبب ضعف دولت ایران و ملاحظه قدرت روسیه تزاری، لیاخوف بدون هرگونه مجازاتی با گرفتن حقوق کامل و مطالبات خود به روسیه بازگشت.

یکی دیگر از فرازهای مهم مداخله قزاق‌ها در امور سیاسی کشور در جریان کودتای سوم اسفند و به قدرت رسیدن رضا خان فرمانده وقت قزاق‌ها در ایران روی داد که به برچیده شدن سلسله قاجار و استقرار سلسله پهلوی در ایران منجر شد. البته شایان ذکر است که در پی سقوط امپراتوری تزاری در روسیه در جریان انقلاب فوریه ۱۹۱۷م. فرماندهی قزاق‌ها در ایران دستخوش تغییرات اساسی شد و انگلیس توانست فرماندهی و مدیریت نیروهای قزاق در ایران را در دست گیرد و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. را طراحی کند.^۲

^۱. اطلاعات مربوط به این بخش، از کتاب *تاریخچه بریگارد و دیویزیون قزاق*، تألیف محسن میرزایی نقل شده است.

^۲. از جمله منابعی که اطلاعات و اسنادی مهم در باره چگونگی روند تحولات سیاسی- نظامی و بین‌المللی ایران در مقطع جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴م. و نقش نیروهای قزاق به دست می‌دهد، *ایران در جنگ بزرگ* تألیف مورخ‌الدوله سپهر است.

دوران سوءظن در روابط ایران و روسیه (۱۳۲۰-۱۲۹۹ش.)

انقراض قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان در ایران و تحولات بین‌المللی ناشی از پیامدهای جنگ جهانی اول، که نظم جدیدی در روابط بین‌المللی ایجاد کرد و در پی سقوط امپراتوری‌های تزاری روسیه، عثمانی و اتریش-مجارستان و همچنین شکست سخت آلمان، کشور انگلستان در موضع قدرت بلامنازع جهانی قرار گرفت و به دنبال کودتای ۱۲۹۹م. در داخل ایران نیز در جامه قدرت اول خارجی و تعیین‌کننده اصلی خطوط سیاسی کشور ظاهر شد.

در چنین شرایطی، نوع روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ که کوشش می‌شد تا در ارتباط با آنها نوعی توازن برقرار باشد، یک‌سویه شد و سیاست ایران در مقابل روسیه بر اساس سوءظن به روسیه پیش رفت؛ با این تفاوت که اگر در گذشته، سوءظن به روسیه ناشی از دخالت برای کسب امتیازات مختلف بود، این بار سوءظن به روسیه بعدی ایدئولوژیک یافت. زیرا روسیه با نام جدید اتحاد جماهیر شوروی وارد عرصه بین‌المللی شده بود و نظام تمامیت‌خواهی بود که تغییرات انقلابی و بنیادی در کشورهای دیگر را دنبال می‌کرد.

انصراف دولت انقلابی شوروی از امتیازات استعماری تزارها در ایران و افشای قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م. روسیه با انگلیس در خصوص ایران و انعقاد قرارداد مودت و همکاری ۱۹۲۱م. ایران و شوروی نتوانست از گسترش سوءظن بین ایران و شوروی جلوگیری کند و البته سوءظن بیشتر از جانب ایران بود که خود را در مقابل تبلیغات کمونیستی شوروی آسیب‌پذیر می‌دید.

پس از کودتا، در ۱۵ اسفند ۱۲۹۹ش. وزارت جنگ با سازمانی نوین زیر نظر مازور مسعودخان کیهان وزیر جنگ تشکیل شد و به پیشنهاد رضاخان سردار سپه فرمانده دیویزیون قزاق، بریگارد مرکزی به عناصر متشکله دیویزیون قزاق ملحق گردید؛ این نخستین گام در راه تشکیل قشون متحدالشکل بود. پس از کناره‌گیری مسعودخان کیهان از وزارت جنگ، رضاخان جای او را گرفت و کوشش برای الحاق ژاندارمری به دیویزیون قزاق نیز آغاز شد و چند ماه بعد در آذر ۱۳۰۰ش. به انجام رسید. در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ش. افسران ژاندارمری به وزارت جنگ دعوت شدند و رضاخان به آنان اعلام کرد

که از این پس باید لباس قزاق‌ها را بپوشند. او اداره ژاندارمری را منحل کرد و به خدمت کلنل گروپ فرمانده سوئدی ژاندارمری و دیگر افسران سوئدی پایان داد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

چندی پس از صدور فرمان ادغام ژاندارمری در قزاقخانه که آذر ۱۳۰۰ ش. صورت پذیرفت، در ۱۴ دی همان سال و در حکم عمومی، قشون متحدالشکل ایران متشکل از پنج لشکر و یک ارکان حرب و یک شورای قشون در ارکان حرب (ستاد)، مرکب از پنج اداره تشکیل شد. برپایه همین حکم، نام ژاندارم و قزاق به کلی از میان رفت و عنوان قشون جای آنها را گرفت و مقرر شد از آن پس بلااستثناء همین نام برای همه نظامیان ایران به کار رود. به این ترتیب، ارتش نوین ایران با نام جدید، ولی بر بنیاد نیروهای قزاق شکل گرفت.^۱

با تشکیل ارتش نوین در ایران، کشور فرانسه برای آموزش نیروهای ارتش انتخاب شد و در ۱۳ خرداد ۱۳۰۲ ش. اولین گروه افسران ایرانی (۴۷ نفر) به ریاست سرتیپ امان الله جهانبانی رئیس ارکان حرب به پاریس فرستاده شدند. با بازگشت آنان در سال ۱۳۰۵ ش. نظام آموزشی قشون تغییر یافت و در سال ۱۳۱۲ ش. شماری از افسران فرانسوی به عنوان مربی و آموزگار در مدرسه عالی نظام استخدام شدند (همان، ۱۰۷).

پس از نیروی زمینی، کشور ایتالیا و استفاده از ظرفیت دریایی آن برای تشکیل نیروی دریایی مورد توجه قرار گرفت. دانشجویان ایرانی برای فراگیری آموزش‌های دریایی به ایتالیا فرستاده شدند و سفارش ساخت چند کشتی به کارخانه‌های کشتی‌سازی ایتالیا داده شد. در سال ۱۳۱۱ ش. با بازگشت نخستین گروه افسران دریایی ایران و رسیدن ناوهای خریداری شده از ایتالیا، نیروی دریایی ایران به فرماندهی سرهنگ غلامعلی بایندر در خلیج فارس تأسیس شد (همان، ۱۱۱).

ایجاد تشکیلات هوانوردی در ارتش ایران، با فرمان تشکیل قشون متحدالشکل در دی ماه ۱۳۰۰ ش. هم‌زمان بود. هنگام پایه‌ریزی سازمانی برای وزارت جنگ و ستاد کل

^۱. دو کتاب ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی، تألیف یحیی ذکاء (انتشارات شورای ارتش، ۱۳۵۰) و تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران، تألیف جهانگیر قائم‌مقامی (انتشارات علمی، ۱۳۲۶)، از منابع مفید برای اطلاع از تاریخ ارتش ایران، پیش و پس از رضاشاه است.

ارتش، در شعبه تنسیقات از دایره عملیات، دفتری هم به نام "دفتر هواپیمایی" پیش‌بینی شد. نخستین بار بود که نام هواپیمایی جزو سازمان و تشکیلات ارتش ایران ذکر شد و بعدها این دفتر، هسته مرکزی نیروی هوایی ایران گردید. در دفتر هواپیمایی، تشکیل نیروی هوایی به عنوان پشتیبان عملیات نیروی زمینی طرح‌ریزی شد.

دولت ایران به منظور اجرای این طرح در ۲۶ دی ماه ۱۳۰۱ش. از طریق سفیر خود در واشنگتن برای خرید چند دستگاه هواپیما و برپایی اداره هواپیمایی و آموزش شماری از افسران خود با دولت آمریکا وارد گفت و گو شد، ولی آمریکا به این بهانه که مؤسس کنفرانس خلع سلاح است، به درخواست ایران پاسخ منفی داد. پس از پاسخ آمریکا، دولت ایران با آلمان به مذاکره پرداخت و در همان سال، نخستین هواپیما از شرکت یونکرس آلمان خریداری شد. یک سال بعد، تیپ‌های گیلان و مازندران دو هواپیمایی دیگر از شرکت یونکرس خریدند و در همان سال، چهار هواپیمای "دو هاویلند" از روسیه خریداری شد و نیروی هوایی ایران با هفت هواپیما و با خلبان‌ها و مکانیسین‌های آلمانی و روسی شروع به کار کرد (تاریخ ارتش نوین ایران، ۸۹).

در ۱۱ خرداد ۱۳۰۳ش. فرمان تشکیل نیروی هوایی صادر شد و در همان سال، نخستین کاروان دانشجویی هوایی مرگب از ۱۰ تن به روسیه رفتند. در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش. نیز دو کاروان دیگر از افسران ایرانی برای آموزش فنون هوانوردی به روسیه فرستاده شدند. همچنین تنی چند از افسرانی که در سال ۱۳۰۳ش. برای آموزش‌های نظامی به فرانسه اعزام شده بودند، در "آموزشگاه هوایی ایستر" به فراگیری هوانوردی پرداختند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۵۰/۱).

در سال ۱۳۰۵ش. اداره هواپیمایی ایران با ۲۰ فروند هواپیما از نوع روسی، آلمانی و فرانسوی تشکیل شد که دارای ۹ خلبان بود و از آن میان ۵ تن ایرانی بودند. تا سال ۱۳۱۱ش. اداره هوایی تابع ارکان حرب قشون (ستاد کل ارتش) بود، ولی در این سال با خرید چند هواپیمای جدید و استخدام چند مستشار سوئدی تشکیلات آن گسترش یافت. در طرح جدید، ارکان حرب هوایی از نیروی زمینی جدا شد و سازمان هواپیمایی استقلال یافت؛ نخستین ستاد هوایی ایران به ریاست یک سرگرد سوئدی تشکیل شد (ستاد بزرگ ارتشتاران، ۹۳).

بدین ترتیب، می‌توان گفت علی‌رغم فضای بی‌اعتمادی در روابط ایران و شوروی در دوران رضا شاه و تصویب قوانین سخت ضد کمونیستی و سرکوب کمونیست‌ها در داخل کشور و موضوع جاسوسی کمونیست‌ها برای شوروی، با این همه، همکاری‌های نظامی بین ایران و شوروی در صنعت هوایی و تشکیل نیروی هوایی ایران برقرار بود. البته هواپیماهای اولیه نظامی نبود، ولی ادارهٔ تشکیلات هوایی تحت نظر ارتش قرار داشت.

دوران تقابل و همکاری (شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۰ ش.)

در پی اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای ارتش سرخ روسیه به ایران و استقرار در صفحات شمالی کشور، فضای دیگری در روابط ایران و روسیه آغاز شد. این روابط با پایان جنگ و پیروزی متفقین بر دول محور، شکل دیگری به خود گرفت؛ به ویژه که شوروی علی‌رغم تعهد در خصوص تخلیهٔ ایران پس از پایان جنگ، نه تنها به تعهد خود عمل نکرد، بلکه به طرق مختلف با سازماندهی هسته‌های کمونیستی وابسته به خود در ارتش ایران و تشکیل نیروهای نظامی غیررسمی در آذربایجان و کردستان و حمایت از آنان، شرایطی پدید آورد که از آن به عنوان دوران تقابل سرد می‌توان یاد کرد.

بی‌آنکه به شرح ماجراهای مختلف بپردازیم که در آنها دخالت شوروی آشکار بود، صرفاً به ذکر عناوین کلی بسنده می‌کنیم: تشکیل سازمان نظامی مخفی حزب توده در سال ۱۳۲۳ ش.، شورش افسران تودهٔ ایران لشکر خراسان در سال ۱۳۲۴ ش.، ماجرای فرقهٔ دموکرات آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری و شکست نظامی آن و فرار رهبران و اعضای فرقه به شوروی در ۱۳۲۵ ش.، تشکیل جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد و شکست نظامی آن در ۱۳۲۵ ش.، حادثهٔ ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش. و سرانجام واقعهٔ مهم دستگیری ۶۰۰ افسر عضو سازمان مخفی حزب در مرداد ۱۳۳۳ ش. هر کدام از ماجراهای فوق به تنهایی می‌توانست فضای تقابل در روابط ایران و شوروی را تشدید کند. دولت ایران به تنهایی قادر به تقابل با حرکت‌های مداخله‌جویانهٔ شوروی نبود. بنابراین، ایران با پناه بردن به قدرت دیگر یعنی آمریکا، می‌توانست با حرکت‌های مداخله‌جویانهٔ شوروی مقابله کند. اتکاء رژیم شاه به قدرت نظامی همکاری‌ها و قرار

گرفتن ایران در چتر حمایتی آمریکا، به مرور این فرصت را برای ایران فراهم ساخت تا به موازات گسترش همکاری‌های نظامی و امنیتی با آمریکا و بلوک غرب، همچنین با شوروی روابط خود را در زمینه‌های بازرگانی و صنعتی گسترش دهد.

این دوره از تاریخ روابط ایران و شوروی، مقطعی پرتناقض در روابط دو کشور محسوب می‌شود؛ به این معنی که به جهت ژئوپلیتیکی و سیاسی، ایران در بلوک مقابل شوروی قرار داشت، ولی همزمان در این سال‌ها، یعنی دهه ۴۰ ش. همکاری‌های اقتصادی و فنی بین دو کشور گسترش یافت. از زمان تأسیس شوروی تنها زمینه همکاری فنی بین دو کشور، به شیلات شمال خلاصه می‌شد، که آن هم چون دکتر محمد مصدق، شیلات را در بهمن ۱۳۳۱ ش. ملی اعلام کرد، تعطیل شده بود. اما در این دوره، گسترش سریع روابط بازرگانی بین دو کشور، زمینه را برای همکاری در سایر زمینه‌ها فراهم ساخت. همکاری‌های اقتصادی و فنی بین دو کشور، متعدد و تخصصی گردید: از احداث کارخانه ذوب‌آهن در اصفهان و تأسیس کارخانه ماشین‌سازی در اراک و بنای سد هیدرولیکی بر رود ارس، تا توسعه و بازسازی بنادر دریای خزر و شیلات؛ در واقع شوروی صنایع سنگین را در ایران پایه‌ریزی کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۲۳).

ایران در مقابل وارد کردن صنایع سنگین از شوروی و کالاهای سرمایه‌ای، موفق شد بازارهای بزرگ‌تری برای صادرات کالاهای سنتی و همچنین صنایع نوپیداش به‌دست آورد. موافقتنامه بازرگانی ۱۳۴۵ ش. حجم صادرات ایران به شوروی را به‌طور چشمگیری افزایش داد و این فرصت را برای ایران پدید آورد تا کالاهای ساخت ایران از قبیل کفش، بخاری‌های نفت‌سوز، یخچال و دیگر محصولات تولیدی خود را به شوروی صادر کند (همان، ۳۲۱).

سیاست کلی ایران در برابر شوروی را در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۴۱ ش. بدین ترتیب می‌توان خلاصه کرد: همکاری بازرگانی و فنی و مقاومت سیاسی، در حالی که در زمینه‌های کلان اقتصادی و بازرگانی و ترانزیتی، همکاری‌هایی میان دو کشور وجود داشت، ایران در سه حوزه در برابر اقدامات و فعالیت‌های شوروی مقاومت می‌کرد: (۱) مقاومت برای قطع وابستگی ایران به جهان غرب، (۲) مقاومت در برابر قطع رابطه با

شرکت‌های نفتی غرب، ۳) مقاومت در برابر گسترش نفوذ و قدرت شوروی در خلیج فارس (همان، ۳۲۶).

یکی از موارد بسیار مهم اختلاف ایران و شوروی در این مقطع زمانی، عضویت ایران در پیمان نظامی سنتو^۱ بود که شوروی آن را تهدیدی علیه خود می‌دانست. شوروی از ابتدای شکل‌گیری این سازمان، ابتدا با عنوان "پیمان بغداد"، به الحاق ایران به این پیمان اعتراض کرد و آن را مغایر رابطه حُسن همجواری ایران و شوروی و تعهدات قراردادی تشخیص داد (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۴۴). اختلافات شوروی و ایران به‌ویژه در مقاطعی تشدید می‌شد، همچون قطع سفر هیأت پارلمانی ایران به شوروی در ماه ۱۳۳۴ش. و اخراج وابسته نظامی شوروی در اسفند همین سال به اتهام عملیات خلاف اصول و مقررات بین‌المللی (هوشنگ مهدوی، ۲۴۱).

یکی از موارد شایان توجه در این مقطع زمانی، موضوع خرید اسلحه از شوروی است. نخستین گزارش در باره فروش اسلحه شوروی به ایران در ۲۳ مرداد ۱۳۴۵ش. منتشر شد، ولی معامله قطعی تا ۳۰ بهمن آن سال که هویدا نخست‌وزیر وقت، خبر آن را در مجلس اعلام کرد، انجام نگرفت. این فاصله زمانی به سبب نگرانی‌ای است که این معامله در محافل واشنگتن ایجاد کرده بود و کوشش می‌شد ایران را از آن منصرف کنند.^۲

دوران ژاندارمی منطقه (۱۳۵۷-۱۳۵۰ش.)

روابط ایران و شوروی که در دهه ۱۳۴۰ش. رو به بهبودی نهاده بود، در دهه ۵۰ شمسی / ۷۰ میلادی و تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی گسترش قابل توجهی یافت و عرصه‌ای جدید از همکاری‌های تسلیحاتی بین دو کشور گشوده شد. ایران در سال‌های

^۱ سازمان پیمان مرکزی سنتو (Central Treaty Organization- CENTO) در دوران جنگ سرد و با هدف مبارزه با شوروی و نفوذ مارکسیسم تشکیل شد. این پیمان ابتدا با نام پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵م. شکل گرفت و پاکستان ایران، ترکیه و عراق عضو آن بودند. اما در پی کودتای عبدالکریم قاسم، عراق از آن خارج شد و با عضویت سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه و با حضور آمریکا و انگلیس به حیات خود ادامه داد، تا آنکه در سال ۱۳۵۷ش. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج ایران از آن، سازمان سنتو منحل گردید.

^۲ مقاله روزنامه نیویورک تایمز (۸ فوریه ۱۹۶۷م.) نشان‌دهنده نگرانی و اعتراض آمریکایی‌ها به خرید اسلحه از شوروی است (نک: هوشنگ مهدوی، ۳۲۸).

دهه ۴۰ شمسی حلقه‌ای در زنجیر دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیست به شمار می‌رفت، اما در سال‌های دهه ۵۰ شمسی به صورت متحد ممتاز ایالات متحده آمریکا در آمد.

در اوایل سال‌های دهه ۵۰ شمسی / ۷۰ میلادی، شاه خود را در اوج قدرت می‌دید و تصور می‌کرد که کشور به "دروازه‌های تمدن بزرگ" رسیده است. در این سال‌ها، آمریکا در پی اعلام دکترین نیکسون^۱، دست رژیم شاه را برای خرید همه گونه سلاح پیشرفته باز گذاشته بود. همچنین در این سال‌ها، افزایش چهار برابری قیمت نفت، منابع مالی هنگفتی در اختیار شاه قرار داده بود. فضای بین‌المللی نیز در پی سیاست تنش‌زدایی بین آمریکا و شوروی و ورود چین کمونیست به صحنه بین‌المللی و برقراری رابطه بین آمریکا و چین، شرایط را برای رژیم شاه در ایران به گونه‌ای فراهم ساخته بود تا به شکل بی‌سابقه‌ای به افزایش قدرت نظامی خود بپردازد و در این مسیر مانعی در پیش روی خود نبیند.

شاه شخصاً امور خرید تسلیحات از کشورهای مختلف را در دست داشت و می‌کوشید تا سفارش‌های خرید اسلحه را طبق مقتضیات سیاسی میان متحدان غربی خود و بلوک شوروی تقسیم کند: هواپیماهای جنگنده، زیردریایی‌ها و سلاح‌های پیشرفته و دفاع هوایی را از آمریکا، انواع تانک‌ها و ناوهای جنگی را از انگلستان، ناوچه‌های موشک‌انداز را از فرانسه، موشک‌های ضدهوایی و وسایل حمل و نقل را از شوروی و چرخ‌بال‌ها را از ایتالیا خریداری کرد؛ البته بیشترین حجم خرید تسلیحات از آمریکا بود. بر اساس آمار وزرات دفاع آمریکا در آن سال‌ها (۱۹۷۷م.) میزان خرید ایران بالغ بر ۱۴/۴ میلیارد دلار بود (هوشنگ مهدوی، ۴۰۴).

^۱ در پی شکست آمریکا در جنگ ویتنام و خروج انگلیس از شرق مدیترانه، آمریکا که این زمان در دست جمهوری خواهان و ریاست جمهوری نیکسون بود، برای جلوگیری از خلأ قدرت در شرق مدیترانه خصوصاً در خلیج فارس، سیاست دوپایه‌ای اعلام کرد که به "دکترین نیکسون" مشهور شد. در سیاست دوپایه آمریکا، دو کشور ایران و عربستان مأمور حفظ امنیت خلیج فارس بودند و در اجرای این سیاست، از حمایت کامل آمریکا بهره‌مند می‌شدند.

همان‌گونه که اشاره شد، خریدهای اسلحه ایران به ایالات متحده آمریکا محدود نمی‌شد. در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ش. از کشورهای دیگر نیز اسلحه خریداری شد: انگلستان ۱۰ میلیارد دلار، اسرائیل ۴ میلیارد دلار، شوروی بیش از ۱ میلیارد دلار، فرانسه کمتر از ۱ میلیارد دلار و چکسلواکی، سوئیس، آلمان غربی و ایتالیا هر کدام نیم میلیارد دلار (همان، ۴۰۶).

از نکات شایان توجه در توجیه خرید تسلیحات در دوران شاه که تبلیغ می‌شد، موضوع تهدید کمونیست‌ها و شوروی بود؛ در حالی که در راهبرد نظامی ایران در دوران شاه، احتمال درگیری نظامی با روسیه از اساس وجود نداشت. در این خصوص، شاپور آذربیزین از فرماندهان نیروی هوایی ایران در دوران شاه که مدت کوتاهی (۲۴ بهمن تا ۶ اسفند ۱۳۵۷ ش.) بعد از انقلاب نیز فرمانده نیروی هوایی بود، گفته است: "... اصلاً مسأله ما با شوروی درگیری نبود و ما نمی‌توانستیم با شوروی درگیر شویم. ما با شوروی تنها کاری که می‌کردیم، اگر اینها می‌خواستند به ما تجاوز کنند، ما خطوط ارتباطی را قطع می‌کردیم، یعنی پل‌ها را می‌زدیم ... پل‌های خودمان را که نتوانند از کوه‌های زاگرس رد شوند و بیایند این طرف. شوروی بیست لشکر هوابرد داشت و می‌توانست لشکرهای هوابرد خود را از شاه‌رود بریزد تا تهران. ما قدرتش را نداشتیم با شوروی درگیر شویم، ولی خب مواظب کارهایشان بودیم" (آذربیزین، ۱۳۹۳).

در کل می‌توان گفت که در پانزده سال آخر رژیم پهلوی، روابط ایران و شوروی بسیار حسنه بود.^۱ روابط اقتصادی و فنی و بازرگانی ایران و شوروی در پی امضاء قراردادی در ۱۰ مهر ۱۳۵۱ ش. / ۲ اکتبر ۱۹۷۲ م. که ضمن سفر سوم شاه به مسکو امضاء شد، پیشرفت خاصی یافت و برای اولین بار، علاوه بر همکاری‌های دوجانبه، موضوع همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های اقتصادی و بازرگانی و حمل و نقل و ترانزیت مطرح شد و طرفین اعلام داشتند که تعهدات قراردادی سابق آنان با کشورهای ثالث نباید در حال و آینده با مقررات این قرارداد مابینت داشته باشد. بر اساس اعلامیه

^۱ رسانه‌های شوروی تا تابستان ۱۳۵۷ ش. که انقلاب اسلامی در سراسر کشور گسترش یافته بود، همچنان تفاسیری در موافقت با رژیم شاه منتشر می‌کردند؛ تنها در پاییز ۱۳۵۷ ش. و در پی قیام‌های گسترده در شهرهای عمده کشور که به حکومت نظامی در آن شهرها منجر شد، برخی اخبار انقلاب در رسانه‌های شوروی مجال ظهور یافت.

مشترک اول آبان ماه ۱۳۵۱ش. اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی ایران و شوروی ۴۰۰ درصد افزایش یافته است (همان، ۴۱۴).

در اسفند ماه ۱۳۵۱ش. مجتمع ذوب آهن اصفهان به عنوان مهم‌ترین پروژه صنعتی شوروی در ایران افتتاح شد و در پی امضای موافقتنامه بیست ساله صادرات گاز به شوروی و از آنجا به آلمان و فرانسه، تولید لوله‌های گاز با همکاری دو کشور آغاز شد و به مرور پروژه‌های صنعتی دیگر در ایران توسط شوروی به بهره‌برداری رسید: نیروگاه رامین اهواز، نیروگاه شهید منتظری اصفهان، سد ارس، ماشین‌سازی اراک و خط لوله گاز گچساران به استارا از دیگر پروژه‌های مهم صنعتی اجرا شده شوروی در ایران طی این سال‌هاست (RIAC working paper, 2014: 17).

همچنین خریدهای نظامی ایران از شوروی در این سال‌ها شایان توجه بود. آخرین مرحله از خرید جنگ‌افزار از شوروی به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار شامل کامیون‌های تانک‌بر، موشک‌های ا. پی. سی. و سام ۷ بود که قرارداد آن، هنگام مسافرت ارتشبد طوفانیان به مسکو در مهر ۱۳۵۷ش. به امضاء رسید. بخش عمده‌ای از وسایط نقلیه ارتش ایران ساخت شوروی بود و به صورت پایاپای در ازاء تحویل گاز ایران تحویل می‌شد (همان، ۴۸۲).

در بین کشورهای بلوک غرب، ایران در این سال‌ها نخستین مشتری کالاهای شوروی به‌خصوص ماشین‌آلات و تجهیزات شده بود. حجم مبادلات به یک میلیارد بالغ می‌شد، یعنی چهار برابر اوایل دهه ۴۰ شمسی و مذاکره در باره ساختمان دومین لوله گاز و بندری در ساحل خزر و دو مرکز هیدروالکتریکی جدید و یک مجتمع آلومینیوم و توسعه شبکه جاده‌ها و راه‌های آهن کشور و چندین طرح دیگر در جریان بود. در عرصه همکاری‌های نظامی هم به غیر از خریدهای صورت گرفته، حضور کارشناسان روسیه در ایران و آموزش ۵۰۰ افسر ایرانی و تأسیس مجتمع کارخانه بابک و کارخانه تعمیرات ماشین‌آلات نظامی در اصفهان و شیراز را هم باید در نظر گرفت (RIAC working paper, 2014: 17).

آمریکا با حساسیت خاصی روابط ایران و شوروی را دنبال می‌کرد و شاه با آگاهی از آن، گاه می‌کوشید از این حساسیت برای تحکیم موقعیت خود نزد آمریکا استفاده کند.

در این خصوص اسناد منتشر شده سفارت آمریکا در تهران شایان توجه است و در یکی از آنها چنین آمده است:

"گرچه فشار و مداخله شوروی در ایران داستانی بسیار قدیمی است، ولی روابط ایران و شوروی پس از امضاء قرارداد تفاهم در سال ۱۹۶۲م. که بر اساس آن شاه اعلام داشت که ایران به هیچ کشور بیگانه اجازه تأسیس پایگاه‌های موشکی در قلمرو خود را نخواهد داد، بهبود بسیاری یافته است. رابطه دو کشور دائماً رو به بهبود بوده و گسترش تجارت بین آنها در سال‌های اخیر شاهدهی برای اثبات این مدعی است. البته بین این دو گهگاه تشنج‌هایی نیز پدید آمده است که نمی‌توان انکار کرد. در سال ۱۹۷۶م. شوروی سعی کرد در زمینه روابطش با آمریکا به خصوص در زمینه دفاعی، ایران را تحت فشار قرار دهد. ایران نیز گمان کرد که شوروی از فعالیت‌های مخالفین درون کشور به خصوص حزب توده و انتشارات رادیویی آن از خارج حمایت می‌نماید. ولی به دنبال استرداد یک خلبان روسی که سعی داشت با هواپیمای غیرنظامی از شوروی بگریزد و در خاک ایران در سپتامبر ۱۹۷۶م. فرود آمده بود، این روابط تا حدودی بهبود پیدا کرد (مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶: ۱۴۹).

نتیجه

روابط ایران و روسیه (ایران و شوروی) در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیار داشته است و هر نوع رابطه بین کشورها که در فرهنگ‌های واژگان سیاسی می‌تواند تعریف شود، در تاریخ روابط ایران و روسیه می‌توان یافت. ایران و روسیه در تاریخ روابط طولانی خود، تجارب مختلفی آموخته‌اند و کلاس‌های درس مدارس و دانشگاه‌های دو کشور خصوصاً در ایران، محل انتقال این تجارب است.

یکی از عرصه‌های مهم روابط کشورها با یکدیگر، عرصه همکاری‌های نظامی است که در این خصوص نیز ایران و روسیه تاریخ پرفراز و نشیبی داشته‌اند. در این مقاله کوشش شد تا با بیان تاریخچه شکل‌گیری بریگارد قزاق به عنوان اولین شکل از روابط و همکاری‌های نظامی ایران و روسیه در مقاطع مختلف زمانی، این روابط شرح داده شود.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که علی‌رغم اختلافات شدید ایدئولوژیک بین ایران و شوروی در دوران پهلوی دوم و جایگاه ایران در اردوگاه غرب و تقابل شدید با شوروی، اما به سبب ملاحظات عمل‌گرایانه پهلوی دوم، پس از دهه ۵۰ شمسی روابط با شوروی در عرصه‌های مختلف صنعتی، اقتصادی و نظامی گسترش چشمگیری یافت و در این میان، سطح همکاری‌های نظامی ایران و شوروی در مقطع مذکور در بالاترین سطح نسبت به گذشته قرار داشت.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آذربیزین، شاپور (مصاحبه شونده)، ۱۳۹۳، *فرماندهی و نافرمانی*، مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر (۲)، به کوشش: حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران.
- اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، *مرآه البلدان*، ج ۳ و ۲، به کوشش: عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جمالزاده، محمدعلی، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رحمانیان، داریوش، ۱۳۹۱، *ایران بین دو کودتا*، تهران: سمت.
- شمیم، علی اصغر، ۱۳۴۲، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، تهران: ابن سینا.
- ستاد بزرگ ارتشتاران، [بی تا]، *تاریخ ارتش نوین ایران*، بخش نخست، تهران: چاپخانه ارتش.
- محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۶۸ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۴، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۳ و ۲ و ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، *از ظهور تا سقوط*، تهران: مرکز نشر لانه جاسوسی.
- موسوی، سید رسول، ۱۳۹۶، *روسیه مانند آمریکا مخالف توانمندی هسته‌ای ایران بود*، سالنامه اعتماد، صص ۱۳۷-۱۳۵.
- مورخ الدوله، سپهر، ۱۳۶۲، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران: ادیب.
- میرزایی، محسن، ۱۳۹۳، *تاریخچه بریگارد و دیویزیون قزاق*، (دو جلد)، تهران: نشر علم.
- ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۳، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر البرز.

لاتین:

Kozhanov, Nikolay, 2015, Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relation, Moscow, Carnegie.

RIAC (Russian International Affairs Council), working paper, 2014, Modern Russian-Iranian Relations: Challenges and Opportunities, Moscow, RIAC.